

معماری معاصر ایران تکاپوی سنت و مدرنیته



معماری معاصر ایران

امیربانی مسعود

نشر هنر معماری قرن، ۱۳۸۸

کتاب ماه
آبان ۱۳۸۸
۵۴

مقدمه

و از آن جایی که تاریخ معماری معاصر از زاویه‌ی تاریخ اندیشه بررسی شده‌است، از شرح رخداد‌های تاریخی متعدد خودداری شده و تنها به برخی از جریان‌های مهم اجتماعی، که به لحاظ طرح اندیشه‌های جدید اهمیت بسزایی دارند، پرداخته شده‌است. مباحث کتاب در پنج‌شاخه‌ی کلی شامل: آشنایی ایرانیان با مباحث غربی در دوره‌ی قاجار - عمدتاً دربرگیرنده‌ی شکل‌گیری مدرنیته‌ی ایرانی در بستر اجتماعی و فرهنگی - معماری دوره‌ی قاجار، معماری دوره‌ی پهلوی اول، معماری دوره‌ی پهلوی دوم، و معماری پس از انقلاب اسلامی تقسیم شده‌است.

نگاهی به کتاب

کتاب مباحث خود را ابتدا با تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در دوره‌ی قاجار شروع کرده که در اصل مقدمه‌ای بر تحولات معماری این دوره است. تاریخ دوران قاجار از جمله در زمینه‌ی فرهنگ نوشتاری، شامل اشکال تازه نثر، روزنامه‌نگاری و شعر دستاوردهایی داشت و در زمینه‌ی هنرهای چون آموزش، بهداشت، ارتش و تشکیلات حکومتی نیز اصلاحاتی صورت گرفت. انقلاب مشروطه زمینه را برای اصلاحات بیشتر فراهم کرد. اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی مهمی در دوره‌ی قاجار شکل گرفت. به گفته‌ی نویسنده می‌توان روش‌هایی را که برای مدرن‌سازی پی‌گرفته شد، مورد سؤال یا انتقاد قرار داد، اما مشکل بتوان از گام‌های آهسته‌ی قبل از آن که ایرانیان را در معرض

معماری معاصر ایران کتابی در بررسی معماری دوره‌ی قاجار تا حال و در یک پیوستگی در تقابل میان سنت و مدرنیته است. کتاب نشان می‌دهد که در دوره‌های قاجار، پهلوی اول، پهلوی دوم و پس از انقلاب، در عمل باتجربه‌ی غرب چگونه برخورد شده است. در دوره‌ی ناصری، ایران شیفته‌ی غرب و آن را دست‌نایافتنی می‌دانست، دوره‌ای که غرب در فرم ساختمان تأثیر خود را تا حدی نشان داد و نقش مایه‌های غربی در نمای ساختمان‌ها دیده شد ولی پلان و فضای داخلی ساختمان‌ها بر سکل سنتی خود استوار بود. اما در دوره‌ی رضاشاهی نمای ساختمان‌ها ایرانی و پلان‌شان غربی بود. سبکی که در این دوره به سبک ملی معروف شد که نمونه‌هایی از این سبک معماری را در کاخ شهربانی می‌توان مشاهده کرد. یکی از ویژگی‌های عمده‌ی کتاب آن است که مجموعه اطلاعات مکتوب و شفاهی معماری معاصر ایران را یک جا در دسترس پژوهشگران قرار می‌دهد.

کتاب در هفده فصل محور اصلی خود را در چگونگی مواجهه ایرانیان با دنیای جدید و تأثیر آن در معماری ایران از دوره‌ی قاجار تا سه دهه پس از انقلاب اسلامی قرار داده است. درواقع نویسنده در پی آن است که نشان دهد نحوه‌ی مواجهه ایرانیان با تجدد چگونه بوده است. وی در این راستا به تأمل درباره‌ی هریک از مفاهیم و مقولات جدید پرداخته،



سلطه‌ی خارجی، بی‌سوادی و بیماری قرار داد، دفاع کرد. هم نظر با نویسنده می‌توان قائل شد که دوران قاجار، مدرن‌سازی چشم‌گیری را در خود ندید، اما شاهد گسترش نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌ای بود که باید دگرگونی‌های سریع‌تری را در پی می‌آورد، اما به دلایلی که به برخی از آنها در فصل اول کتاب به آنها اشاره شده‌است، چنین امری واقع نشد.

سفرنامه‌ها، فرنگ و تجدد

در سه فصل بعدی نویسنده تحت سه عنوان: تصویر شیخ‌گون فرنگ در نوشته‌ها و سفرنامه‌های ایرانیان، بازتاب فرنگ و تجدد در روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه قاجار، مدرنیته‌ی ایرانی و روشنفکران متجدد تلاش دارد به این مباحث بپردازد. به نظر وی آنچه جهانگردان ایرانی از غرب درک و دریافت می‌کردند، از فیلترهای ممزوج با افکار به ارث رسیده از گذشته و آغشته به اعتقادات، پیش فرض‌ها و تصوراتی

که ریشه در گذشته‌ی فرهنگی آنها داشت، عبور می‌کرد. یعنی، مخاطبان این آثار اغلب این تصورات را به عنوان انعکاس‌های دقیق غرب می‌پذیرفتند. به نظر می‌رسد از دید یک خواننده‌ی منتقد، این تصورات از غرب اغلب ذهنی و نتیجه‌ی تصورات نویسندگان بود تا تصورات واقعی. به عبارت دیگر غربی که در سفرنامه‌ها معرفی شده، نوعی بازتاب خاص غرب در فرهنگ جهانگردان ایرانی است. به گفته‌ی نویسنده نگاه اجمالی به خاطرات این مسافران، بیانگر آن است که تصورات آنان از غرب و غربیان هم جنبه‌های مثبت و هم منفی دارد.

از آنچه نویسنده در فصل دوم به اجمال به سفرنامه‌های ایرانیان پرداخته، می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های مهم و جالب توجه این سفرنامه‌ها، حیرت مسافران در مورد توسعه و پیشرفت فناوری غرب است و فکر و ذهن آنان متوجه ارائه‌ی خدمات شهری و اجتماعی در جوامع اروپایی بوده است.

به نظر مؤلف: چون دریافت‌های آنان بر شالوده‌ی مبانی نظری

خاصی استوار نبود و از محدوده‌ی توجه به ظواهر تحولات کشورهای اروپایی فراتر نمی‌رفت، این تصورات ابتدایی به تغییراتی بنیادین در دریافت‌های نظری آنان منجر نشد. از طرفی سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی این سفرنامه‌نویسان، به‌خصوص آنانی که دیدگاه عوامانه به غرب داشتند، موجب می‌شد که در ارزیابی دیده‌ها و شنیده‌های‌شان با اغراق سخن بگویند، که این امر، به طور واضح نشان می‌دهد که این سفرنامه‌نویسان درک و دریافت درستی از مفاهیم واقعی تحولات سیاسی، اجتماعی و فناوری غرب نداشته‌اند. (ص ۴۶) به‌طور کلی در سه فصل مورد اشاره به مجاری آشنایی ایرانیان با فرنگ و تأثیر اندیشه‌های غرب در محیط‌های علمی و بستر اجتماعی - از زاویه سفرنامه‌نویسان و روشنفکران ایرانی، پرداخته شده‌است.

معماری قاجار

در بحث معماری قاجار پیش‌درآمدی بر شکل‌گیری معماری معاصر ایران که فصل پنجم کتاب را تشکیل داده، مهم‌ترین ساختمان‌های دوره قاجار، که هم‌سو با سنت‌های ایرانی و عناصر وارداتی غرب طراحی شده‌اند، مورد توجه قرار گرفته و از آن‌جایی که تهران و تبریز از شهرهای مهم ایران به‌شمار می‌رفتند - به خاطر دارالخلافه و دارالسلطنه بودن آنها - تنها به بناهای ساخته‌شده در این دو شهر پرداخته می‌شود. از صدوپنجاه حکومت قاجار، صدسال میانی آن مصادف با قرن ۱۹ میلادی و نیمه‌دوم آن صدسال، همزمان با حکومت ناصرالدین شاه بود. تحولاتی که در این فاصله جامعه‌ی ایرانی را دستخوش دگرگونی کرد، بازتابی کم‌رنگ از تحولات عمیق و پر دامنه‌ی غرب بود که عصر جدیدی را در اروپای قرن ۱۹ و بعد در سراسر جهان خبر می‌داد. ایران نیز به اندازه استعدادش مدرنیته‌ی متولدغرب را هرچند ابتر و مسخ‌شده‌تر تجربه‌کرد. آنچه نویسنده در این فصل به دنبال آن است بررسی هنر و ابنیه‌ی معماری قاجار در دو شهر تهران و تبریز است، دو شهری



که کانون فعالیت علمی و هنری قاجار بودند. وی برآن است با بیان موردی معماری دوره‌ی قاجار در این دو شهر، ریشه‌های شکل‌گیری معماری نوین ایران را در دوره‌ی رضاشاهی به‌طور مستقل، در فصل هفتم بررسی نماید.

در ادامه به کارنامه‌ی حرفه‌ای اولین تحصیل‌کرده‌ی اکادمیک ایران پرداخته می‌شود. در واقع آنچه در فصل ششم تحت عنوان «خاستگاه اولین معمار تحصیل‌کرده‌ی ایران در معماری قاجار» می‌آید، پرداختن به زندگی حرفه‌ای و کارهای نخستین آرشیتکت تحصیل‌کرده‌ی ایرانی در پاریس است. به دلیل آنکه موضوع اصلی کتاب، معماری معاصر ایران از دیدگاه تجدد بررسی می‌شود، مؤلف در این فصل به فعالیت حرفه‌ای و زندگی میرزامهدی خان‌شقایق (ممتحن‌الدوله) می‌پردازد.

معماری ایران در دوره‌ی پهلوی:

نسل اول: در دو فصل هفتم و هشتم تحولات معماری ایران در زمان رضاشاه و اغلب از مجرای کارهای معماران خارجی و تحصیل‌کردگان

در فصل‌های نهم، دهم و یازدهم تحت عنوانین: محمدرضا پهلوی و تحولات سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۰، شکل‌گیری معماری اکادمیک ایران و تحول طراحی مسکن، پیشگامان نسل دوم به بستر اجتماعی و معماری دوره‌ی پهلوی دوم پرداخته می‌شود. موضوعات مطرح‌شده اغلب به معماران تأثیرگذار این دوره که با عنوان پیشگامان نسل دوم نام‌گذاری شده‌اند، و شکل‌گیری دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران اختصاص یافته است.

با توجه به اینکه در دو فصل هفتم و هشتم، نویسنده جو غالب معماری ایران را در دوره‌ی پهلوی اول، آیشخور سه جریان معماری: معماری اواخر قاجار، مدرنیسم و سبک نئوکلاسیک باستان‌گرا (سبک ملی) دانسته، این جریان‌ها را در دوره‌ی پهلوی دوم، مبدل به یک جریان غالب و تأثیرگذار معماری مدرن می‌داند.

به نظر مولف معماری مدرن شکل‌گرفته در دوره‌ی پهلوی دوم، عمدتاً از مجرای کارهای معماران و اندیشه‌های جریان‌ساز اروپا از جمله: سبک بین‌المللی، مدرسه‌ی باوهاس، کارهای لوکوربوزیه، فرانک لویدرایت، ریچارد نوبترا، آلوار آلتو، جیمز استرلینگ و غیره حمایت می‌شد. وی معتقد است حاصل آن صورت ایرانی معماری مدرن بود که با عنوان معماری «شبه‌مدرنیستی» نام‌گذاری شد، البته عوامل و اندیشه‌های زیادی در شکل‌گیری آن دخالت داشت که در فصل ده به آن پرداخته شده‌است.

نسل دوم: در بحث پیشگامان نسل دوم که فصل یازده کتاب را به خود اختصاص داده نویسنده قصد دارد با بررسی و شناخت این پیشگامان، روند شکل‌گیری معماری دوره‌ی پهلوی دوم را توضیح دهد. به نظر وی آنچه در این‌جا ارزش دارد، تلاش این معماران در ایجاد معماری ایرانی است که

قادر باشد در مجامع بین‌المللی حرفی برای گفتن داشته‌باشد.

وی می‌نویسد: البته لازم به ذکر است که تقسیم‌بندی معماران نسل دوم به دو گروه با عنوان‌های پیشگامان و متأخران، صرفاً از این‌رو صورت گرفته است که مهم‌ترین کارهای معماران پیشگام در ایران متعلق به دوران قبل از انقلاب است و همه‌ی این معماران، بعد از انقلاب حضوری در فعالیت‌های عمرانی ایران نداشتند. از طرفی معماران متأخر نسل دوم حضور و فعالیتی چشم‌گیر در دوران بعد از انقلاب در ایران داشتند. بنابراین معماران را به دو گروه جدا از هم تقسیم کردیم. از بین معماران پیشگام نسل دوم به کارها و اندیشه‌های معدودی از آنها به‌صورت موردی اشاره خواهیم کرد. (ص ۲۷۳)

معماری بعد از انقلاب:

با این اشاره در فصل‌های دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم، معماری بعد از انقلاب از زاویه‌ی کارهای معماران متأخر نسل دوم و برخی از معماران نسل سوم مورد توجه قرار گرفته است.



ایرانی، که در کتاب با عنوان نسل اول معماران معاصر نام‌گذاری شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. به زعم نویسنده:

... اگر بخواهیم آغازی برای معماری معاصر ایران قائل شویم، به‌نظر می‌رسد شکل‌گیری نسل اول معماران معاصر ایران می‌تواند شروع خوبی برای آن باشد. چراکه عمده‌ی دغدغه‌ی نسل اول معماران معاصر ایران گرایش به معماری مدرنیست اروپایی و ترویج آن در ایران دوره‌ی پهلوی بوده، بنابراین مدرنیزاسیون معماری ایران ریشه در کارها و اندیشه‌های این معماران داشته‌است. و درک و فهم درست معماران نسل اول ایران، بدون بررسی تحولات اروپایی مدرن راه به جایی نمی‌برد. (ص ۲۱۰)

نویسنده در فصل هشتم تحت عنوان «نسل اول معماران معاصر ایران» برآن است با بررسی رویدادهای فرهنگی و اجتماعی، و به خصوص تحولات معماری اروپا، و بررسی تطبیقی آن با کارها و اندیشه‌های معماران نسل اول ایران، به شکل‌گیری و تحولات کارهای ساخته‌شده‌ی نسل اول ایران بپردازد.

نویسنده کارها و اندیشه‌های معماران متأخر نسل دوم را به دوگرایش کلی تقسیم کرده‌است. گرایش نخست، همان تداوم اندیشه‌های مطرح شده معماران پیشگام نسل دوم است که در فصل یازده کتاب به آن پرداخته می‌شود. هدف عمده‌ی معماران متأخر نسل دوم آشتی دادن سنت با مباحث و تحولات معماری مدرن است. گرایش دوم نیز، کارها و اندیشه‌های معمارانی است که تحسیلات معماری خود را در محیط‌های آکادمیک خارج از ایران پی‌گرفته‌اند. این معماران متفاوت‌تر از حال و هوای گروه اول می‌اندیشند. (در فصل مربوط به متأخران نسل دوم کارها و اندیشه‌های سه تن از این معماران - بهرام شیردل، فیروز فیروز و مهرداد ایروانیان - بررسی می‌شود) اما نویسنده به این نکته اشاره



عمومی، ساختمان‌های بلندمرتبه و در نهایت ابنیه‌ی مقدس اختصاص یافته‌اند.

نسل سوم: نویسنده اشاره می‌کند که فعالیت نسل سوم معماران ایران را می‌توان هم‌سو با دوران شکل‌گیری جنبش نئومدرن و رویکرد عصر دوم رسانه‌ها در معماری غرب دانست. به نظر وی این نسل از معماران هم‌سو با جریان‌ات معماری غرب، دغدغه‌ای جز فرار از سیطره‌ی معماری مدرن ندارند و نام‌گذاری کارهای آنها در این بخش، ذیل واژه‌های معماری نئومدرن، به معنای این نیست که همگی آنها را بتوان در این چارچوب قرار داد، بلکه هدف اصلی از نام‌گذاری، اشاره به جریان‌های بعد از مدرن و تحولاتی است که در پی دوری‌جستن از مباحث معماری مدرن هستند. (ص ۴۳۷)

در فصل پانزدهم که تحت عنوان «ساختمان‌های دولتی و هم‌سویی سنت و تجدد» آمده، بخشی از ساختمان‌های ساخته‌شده دولتی از نظر دیدگاه، ایده و چگونگی برخورد معمار با سوژه (هویت، احیاء سنن و فرهنگ گذشته و تلفیق آن با مباحث معاصر) مورد توجه قرار گرفته‌است. به نظر مؤلف از آنجایی که این ساختمان‌ها زیر نظر مستقیم دولت و دست‌اندرکاران آن ساخته شده‌اند، تاحدودی بهتر از ساختمان‌های دیگر بیانگر نظرات دولتمردان ایران بعد از انقلاب می‌باشند.

وی هم‌چنین متذکر می‌شود آنچه ساختمان‌های ساخته شده بعد از انقلاب را از کارهای معماران نسل دوم (عمدتاً متأخران نسل دوم) متمایز می‌کند، زبان کلیشه‌ای و منسوخ آنها است. با توجه به وجود یک خلاء ۳۰ ساله‌ی ارتباط معماران ایرانی با تحولات معماری و تکنولوژی دنیا تا حدی این موضوع باعث شده تا در فصل حاضر به بخش عظیمی از پروژه‌های دولتی ساخته‌شده‌ی بعد از انقلاب اشاره نشود. مؤلف در بحث ساختمان‌های مذهبی و فضای مقدس (فصل هفدهم)، به معرفی بخش کوچکی از مساجد ساخته‌شده در عصر حاضر پرداخته است. به گفته‌ی وی نکته قابل تأمل درباره‌ی این مساجد آن است که ایده‌های طراحی آنها، نوآفرینی نمادها و خلق فرم‌های غیرتکراری، الحاق عملکردهای متناسب با ضرورت جامعه، به کارگیری مصالح و تکنولوژی روز، توجه به سنت‌های اسلامی و معاصرسازی آنها، و موقعیت مکانی و منظر آنها نسبت به بافت و سیمای شهری است. وی تلاش دارد در این بخش هریک از نمونه‌های معرفی‌شده را با نگرشی منتقدانه بررسی کند.

سخن پایانی:

از نگاه نویسنده می‌توان تجددطلبی ایرانیان را از آغاز تا به‌امروز به سه دوره‌ی تاریخی تقسیم کرد: دوره‌ی غربی‌کردن اندیشه و فکر ایرانی (دوره‌ی پهلوی اول)؛ دوره‌ی ایرانی‌کردن اندیشه‌ی غربی (دوره‌ی پهلوی دوم)؛ دوره‌ی تزلزل بین سنت و تجدد یا دوره‌ی نگاه به سنت از منظر ایدئولوژی تجدد (دوره‌ی جمهوری اسلامی). به نظر وی آنچه می‌تواند در این راستا مهم باشد، هم‌سو بودن معماری با تحولات سیاسی و اجتماعی ایران است. به عبارتی تحولات معماری و شکل‌گیری نسل معماران تحصیل‌کرده‌ی ایرانی و سیر تحول اندیشه‌ها و کارهای آنها، در هم‌چپتی خاصی با تحولات اجتماعی ایران شکل گرفته است. بنابراین با علم به این موضوع سعی شده تا با نظری به تحولات تاریخی و بستر اجتماعی به معماری شکل‌گرفته در آن دوران، اشاره شود.

می‌کند که این سخن به معنی این نیست که در کارهای این معماران نمی‌توان رگه‌هایی از اندیشه‌ها و فرهنگ ایرانی را جست، بلکه بیان و نگاه این معماران به فرهنگ ایرانی متفاوت از بقیه‌ی هم‌نسلان‌شان است. به نظر وی عامل عمده‌ی آن نیز، دوری از محیط فرهنگ و کانون فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های تهران - با نقش پررنگ دانشگاه تهران - باشد. (ص ۳۴۰)

آنچه در این فصل بیان می‌شود، بخشی از کارهای معمارانی است که بعد از انقلاب در تحولات معماری ایران حضوری فعال داشته‌اند. در این فصل به‌صورت موردی به بررسی مهم‌ترین کارها و پروژه‌های معماران برجسته‌ی متأخر نسل دوم معماری معاصر ایران پرداخته شده‌است. سه فصل پایانی کتاب به کارهای ساخته‌شده در حیطه‌ی بناهای